

شهید عبدالرضا عاشوری



ازتبار علی
سازمان جامع سرواران و دختران شهید استان بوشهر

نام پدر	عبدالحسین
تاریخ تولد	۱۳۴۴/۰۴/۱۷
محل تولد	بوشهر - دشتی
تاریخ شهادت	۱۳۶۴/۱۱/۱۸
محل شهادت	آبادان
مسئولیت	آرپی جی زن
نوع عضویت	پاسداروظیفه
شغل	—
تحصیلات	سوم راهنمایی
مدفن	فقیه حسنان

زندگینامه

زندگینامه شهید

شهید عبدالرضا آشوری در سال ۱۳۴۴ در روستای فقیه حسان از توابع دشتی، در خانواده ای متدین چشم به جهان گشود. در سن ۷ سالگی تحصیلات ابتدایی خود را از دبستان روستای خود آغاز کرد

در تحصیل به فراگیری قرآن کریم پرداخت. وی با تشکیل ارتش ۲۰ میلیونی عضو فعال گروه مقاومت مسجد روستا شد و به صف انقلابیون پیوست و راهی جبهه های نبرد شد. پس از بازگشت از جبهه در سال ۶۴ لباس مقدس سربازی سپاه را تن نمود و راهی کربلای ایران شد.

شهید آشوری در تاریخ ۱۰/۱۱/۱۳۶۴ همزمان با آغاز عملیات والفجر ۸ بر اثر ترکش تیربار هوایی در جبهه آبادان به خیل عاشقان ثارالله پیوست و شربت شهادت نوشید.

عبدالحسین آشوری پدر شهید عبدالرضا آشوری فرزند محمد علی در سال ۱۳۰۹ در روستای فقیه حسان دیده به جهان گشود. نام مادرش فاطمه است. او دارای دو برادر و شش خواهر است که یکی از برادران وی به رحمت خدا رفته است.

پدر شهید می گوید: من به مدرسه نرفته ام اما در سن ۱۲ سالگی شروع به کار کردم و کمک حال پدر پیر و مریضم که مشغول کار کشاورزی و دامداری بود، شدم.

او در دوران پیش از انقلاب قبل از اینکه ازدواج نماید دو بار به کشورهای خلیج فارس مانند کویت سفر نمود و در آنجا مشغول کار شد. عبدالحسین هر بار که به خارج از کشور سفر می نمود چهار سال در آنجا ماندگار می شد.

ایشان در سن ۲۰ سالگی تن به ازدواج می دهد که ثمره این ازدواج ۲ پسر به نامهای عبدالرضا و علی و ۶ دختر به نام های نرگس، فاطمه، نسرين، زهره، زینب و زیور است. شهید عبدالرضا فرزند سوم خانواده است. او بعد از ازدواج دیگر به خارج از کشور سفر نکرد و در روستایش (فقیه حسان) مشغول به زراعت و باغبانی شد.

او همیشه می گوید: با کارگری فرزندانمان را بزرگ کرده ایم.

شیرین حسن زاده فرزند عباس در سال ۱۳۱۷ در روستای فقیه احمدان به دنیا آمد، نام مادر وی روشن است که اهل روستای چمکور بود.

پدر وی در اوائل به کشاورزی و باغداری مشغول بود که بعداً به عنوان مستخدم مدرسه شروع به کار کرد. شیرین مادر شهید عبدالرضا عاشوری فرزند اول خانواده است.

وصیت نامه

بسم رب الشهداء و الصديقين
جهاد برای شما واجب شد با آنکه برایتان ناخوشایند است چه بسا از چیزی خوشتان نمی آید با آنکه برای شما خوب است و چه بسا چیزی را دوست دارید با آنکه برایتان زیانبار است خدا می داند ولی شما از آن بی خبرید

(قرآن کریم)

سلام و درود به رهبر کبیر انقلاب و با سلام و درود به شهیدان صدر اسلام از هابیل تا شهدا بدر و احد و شهیدان کربلای حسین و با سلام به شهیدان جنگ تحمیلی عراق ، وصیت نامه خود را آغاز می کنم.

اولین وصیتی که با شما ملت غیور و شهید پرور دارم این است که از حریم قانون اساسی و خون هزاران شهید انقلاب اسلامی نگهبانی کنید و گوش به فرمان رهبر انقلاب اسلامی امام خمینی باشید چون این یک نعمتی است که خدا برای ما آفرید او نائب حضرت مهدی (عج) هست .

و دیگر وصیتی که دارم ، حاضر بودن ما مردم حزب الله در صحنه است که امام را تنها نگذارید. و وصیتی دارم به دوستان و اقوام ، اگر من شهید شدم و کنار قبر آقايم حسين نرسيدم راه من را ادامه دهید و سلام من را به او برسانید . و صیتی که به برادرانم دارم این است که افرادی انقلابی باشید و راه من را ادامه دهید.

مبادا امام را تنها بگذارید تا آخرین قطره خونی که در رگهایتان دارید از امام نگهبانی کنید . آرزوی شهادت دارم . از خدا می خواهم که من در جبهه نبرد با کفار کشته شوم چون که کشته شدن در راه خدا عادت ماست.

خدایا مرگ در رختخواب را نصیبم مگردان ، و وصیتی با پدر و مادرم دارم این است که ، در مرگ من هیچ گونه غم و اندوهی نداشته باشند و برایم بیش از یک هفته لباس سیاه و ماتم نپوشند و صبر پیشه کنند که خداوند به صابرين مژده پیروزی می دهد ، و بدن مرا در هر گجایی که پدر و مادرم قبول کردند دفن نمایند . پدر و مادر مرا حلال کنید که عشق پدر و مادری سخت است

والسلام

عبدالرضا آشوری

بسم رب الشهداء و الصديقين
جهاد برای شما واجب شد با آنکه برایتان ناخوشایند است چه بسا از چیزی خوشتان نمی آید با آنکه برای شما خوب است و چه بسا چیزی را دوست دارید با آنکه برایتان زیانبار است خدا می داند ولی شما از آن بی خبرید

(قرآن کریم)

سلام و درود به رهبر کبیر انقلاب و با سلام و درود به شهیدان صدر اسلام از هابیل تا شهدا بدر و احد و شهیدان کربلای حسین و با سلام به شهیدان جنگ تحمیلی عراق ، وصیت نامه خود را آغاز می کنم.

اولین وصیتی که با شما ملت غیور و شهید پرور دارم این است که از حریم قانون اساسی و خون هزاران شهید انقلاب

اسلامی نگهبانی کنید و گوش به فرمان رهبر انقلاب اسلامی امام خمینی باشید چون این یک نعمتی است که خدا برای ما آفرید او نائب حضرت مهدی (عج) هست .

و دیگر وصیتی که دارم ، حاضر بودن ما مردم حزب الله در صحنه است که امام را تنها نگذارید. و وصیتی دارم به دوستان واقوام ، اگر من شهید شدم و کنار قبر آقايم حسين نرسيدم راه من را ادامه دهید و سلام من را به او برسانید . و صیتی که به برادرانم دارم این است که افرادی انقلابی باشید و راه من را ادامه دهید.

مبادا امام را تنها بگذارید تا آخرین قطره خونی که در رگهایتان دارید از امام نگهبانی کنید . آرزوی شهادت دارم . از خدا می خواهم که من در جبهه نبرد با کفار کشته شوم چون که کشته شدن در راه خدا عادت ماست.

خدایا مرگ در رختخواب را نصیبم مگردان ، و وصیتی با پدر و مادرم دارم این است که ، در مرگ من هیچ گونه غم و اندوهی نداشته باشند و برایم بیش از یک هفته لباس سیاه و ماتم نپوشند و صبر پیشه کنند که خداوند به صابرین مژده پیروزی می دهد ، و بدن مرا در هر کجایی که پدر و مادرم قبول کردند دفن نمایند . پدر و مادر مرا حلال کنید که عشق پدر و مادری سخت است

والسلام

عبدالرضا آشوری

مصاحبه

مصاحبه با والدین شهید عبدالرضا آشوری
نام شهید را به اتفاق همدیگر (پدر و مادر) و پدر بزرگش نام عبدالرضا را برگزیدیم . از دوران کودکی شهید یعنی تا شش سالگی نسبت به اعمال دینی و مذهبی توجه و عکس العمل نشان می داد و به پدر و مادرش علاقه بیشتری داشت و از همان زمان به خانواده اش کمک می کرد .

شهید از سن هفت سالگی تحصیلات ابتدایی خود را در دبستان روستا (فقیه حسنان) آغاز کرد و در کنار تحصیل به فراگیری قرآن کریم پرداخت روابطش با همه دوستان و همکلاس یهایش در دوران ابتدایی بسیار صمیمی و دوست داشتنی بود .

در دوران نوجوانی و جوانی تحصیلات خود را تا سوم راهنمایی ادامه داد . به غیر از تحصیل در کارهای خانه به ما خیلی کمک می کرد . روابطش با خویشان و همسایگان دوست داشتنی و جوانی معاشرتی و اجتماعی بود . شهید از همان زمان به بسیج و امام خمینی (ره) عشق می ورزید .

شهید نسبت به تمام اعمال دینی از جمله انجام واجبات و ترک محرمات ، انس و علاقه به دعا و راز و نیاز و نمازهای جماعت و جمعه و اظهار محبت نسبت به ائمه اطهار و اهل بیت علاقه وافری داشت . اکثر نمازهایش را در مسجد می خواند . هنوز از شهید قرآن و دعای کوچکی به یادگار داریم .

شهید دوران سربازی را در جبهه گذراند و برای ازدواج هیچ گونه اقدامی انجام نداد . در آخرین مرحله اعزام ، زمانی که از خانه رفت به ما گفت که این بار که : من رفتم دیگر بر نمی گردم و می خواهم راه شهیدان را تا آخرین قطره خون خود ادامه دهم . هنگامی که خبر شهادت او را از بنیاد شهید شنیدم و به دیدن جنازه او رفتم صورتش سالم و از ناحیه قلب و سینه شهید شده بود .

تشیع جنازه شهید در روستای زینار و قبرش در امامزاده سلطان پیر هاشم در کنار قبر شهیدانی چون عبدالرسول سلیمانی و حسین قائدی می باشد . تشیع جنازه اش با شکوه خاصی برگزار شد .

ما از اینکه توانستیم شهیدی در راه انقلاب و امام بدهیم خدا را شکر می کنیم و از همه مسئولین می خواهیم که ادامه دهنده راه شهدا □ و امام باشند و نگذارند خون شهیدان پایمال شود .



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران